

گرانقدر و سبک سنگ می سنجند . و مرتبه هوسره و ناسره از یکدیگر باز میدانند . هم در مبادی جلوس که در حقیقت خورشید و ابرقو ظل آلهی بر روی زمین گسترده - بحکم مقتضای وقت و حال بنا بر آنکه پایه قدر بعضی ولات از ولایاتی که آن ولایات در عهد پاسبانی داشتند والا تو بود - یا آنکه سر کردن آن خدمت کما ینبغی از دست ایشان بر نمی آمد - یا نظر بدیگر جزئیات امور که منصور ارباب تأیید که اصحاب عقل کل اند می باشد - و عقول ضعیفه سایر احاد الناس بکنه نکته آن نمی رسد - رقم عزل بر ضعیفه احوال برخی از صوبه داران کشیده باقی را گذاشتند - همچنین بعضی از حکام و فوجداران را بتازگی بر نگاهبانی سرکارها مامور فرموده مابقی را با جمیع متصدیان خدمات صوبجات مثل دیوان و بخشی و سایر عمال اعمال دیوانی یک قلم بدستور سابق مقرر داشتند - تا آنکه که فرصت اقتضا کند - از حساب همه بهمه حساب شمار بردارند - و بروز نامه اطوار و اوضاع فرد فرد گذشته استیفای اعمال کلی و جزوی هر یک نمایند - صوبه بهار از تغیر میرزا رستم بخان عالم و صوبه بدکاله از تغیر فدائی خان بقاسم خان که درین آوان بحراست الکر آباد قیام داشت مرحمت شد - و صوبه کابل و بنکش از تغیر ظفرخان که به نیابت خواجه ابوالحسن پدر خود پاسبانی آن حدود مقرر بود به لشکرخان رجوع یافت - و دارالملک دهلی از تغیر مختارخان به قلیچ خان باز گشت - اما باقی صوبها باین تفصیل بر امرای عظام بطریق معهود قرار گرفت - صوبه پنجاب و ملتان بدستور سابق بر کماشنگان دستور الاعظم یمین الدوله امین المله آصف خان مقرر گشت - و بندر لاهری برسم انعام بآن خان عالی مقام مرحمت شد - صوبه دکن بخان جهان لودهلی و صوبه مالوه بمظفر خان معموری و صوبه کشمیر باعتقاد خان و صوبه اودیسه

بدانقر خان و صوبه اله آباد بجهانگیر قلی خان داد خان اعظم برقرار ماند .
و چون صوبه قند بشهریار تعلق داشت و بعد از سانحه او چنانچه در آخر دفتر
اول ایام بادشاه زادگی حضرت مذکور گشت میوز عیسی تر خان را از گجرات
بآن صوب رخصت فرموده بودند بهمان قرار برو مقور شد . و همچنین صوبه
گجرات که در وقت توجه از جنیر بدار الخلافه از تغیر سیف خان
به شیر خان تفویض یافته بود همچنان بحال ماند . اما فوجداری سرکارها
مرزا خان نبیر، خان خانان عبد الرحیم بتقدیم فوجداری سرکار قنوج
اختصاص یافت . دلاور خان بفوجداری سرکار میوات و مقدر خان
بفوجداری سرکار سرونج رسید بهود بسرکار میدان دو آب و ممتاز خان به
سونگیر و جانتار خان بمندسور نامزد شدند . اما تفویض خدمات مالی
صوبجات همین که خواجه جهان را خدمت دیوانی صوبه احمد آباد
فرمودند . باقی صوبجات و سرکارها چنانچه مذکور شد بهمان مثابه بر
متصدیان سابق مقور گشت . و آنچه بعد ازین درین باب سائح گردد
بجای خود بر وفق توفیق مدیر و منقشر امور مذکور خواهد شد *

سوانح این احببان بیست و هشتم بهمن ماه الهی که چارمین روز جلوس
ابد قرین شهنشاه دین پناه بود . خان زاد خان مهین خلف مهابت خان
خان خانان از دار السلطنت لاهور خود را باستلام رکن و مقام بادشاه اسلام
که قبله حاجات انام است رسانیده از همه پیشتر احراز این سعادت عظمی
نمود . در همین تاریخ بصوبه داری مالوه و منصب پنج هزاری پنج هزار
سوار و خطاب خان زمانی اعتبار گرفت . و بخلعت خاوه و خنجر مرصع
و شمشیر مرصع و انعام یک لک روپیه و مرحمت علم و نقاره سر بلندی
و بلند آوازی یافته روانه آن صوب شد . و پنجم اسفندار راجه گج سنگه ولد
راجه سورج سنگه که به نسبت خالو زادگی این آبوی آبابی علوی و امهات

سغلی او و اولادش در میان راجها و رایان این سر زمین بل روی زمین تا دور دامان قیامت سر بلند خواهد بود - از جود هیور وطن خود رسیده جبین بخت بزمین سائی عبده سدره مرتبه رسانید - و بمنصب پنج هزاری ذات و سوار و عقیات خلعت خاصه و کمر خنجر مرصع با پهلکناره و شمشیر مرصع و علم و نقاره و اسپ و فیل سرمایه مزید کامگاری اندوخت - و همدربین روز ارادت خان از لاهور رسیده بملازمت سعادت اندوز گشت - و بعقیات خلعت گوانمایه و خنجر مرصع و شمشیر مرصع و علم و نقاره و اسپ و فیل و تفویض منصب پنج هزاری ذات و خدمت میر بخشینگری بر کام خاطر فیروز گشت - و همچنین مقرب خان و مسیم الزمان بملازمت استسعاد یافتند - چون مقرب خان مشرف بر انجام عمر بود از عقیات صوری خدیو عالم بمرحمت خلعت مشرف و منخلع و از خدمت معاف گشت - و منصب مسیم الزمان سه هزاری ذات و پانصد سوار قرار یافت - چون ابراهیم عادل خان فرمانروای بیجاپور صورت حسن مآل این جلوه پیرای شاهد سلطنت را در آئینه پیش بینی معاينه کرده از خط سیمای این پیر تعلیم خرد آیات بهروزی خوانده بود - برهمنونی هدایت این سدا والا را که کعبه سلاطین روزگار است مقام ابراهیم دانسته احوام توجه می بست - و همواره به تفسیر سوره اخلاص پرداخته آیات عقیدت مندی را بظهور می آورد - درینولا که بعالم بقا شگافت و خبر آن جهانی شدن او بمسامع علیه در جنیر رسید - لاجرم بذبر ادای حقوق ارادت و اخلاص او و اظهار کمال عقیات نسبت به محمد عادل خان پسرش مفضل سادات عظام میر عبد السلام مخاطب باختصاص خان را به تفقد و دلجوئی ارسال داشته بودند - عادل خان در برابر این مایه عقیات کبری نهایت تعظیم و تکریم آن رسول عظیم القدر بجا آورده پیسنشی گرانمند از انواع نقایس

جواهر و غیره سامان نموده بپایه سریر آسمان نظیر ارسال داشت - و آن سید جلیل النسب بر سبیل تعجیل معادلت نموده درین روز از ملازمت سعادت اندوز گشت - و پیشکش مذکور را از نظر اشرف گذرانیده بمنصب چهار هزاری دو هزار سوار و خدمت بخشی گیری دم و عرض مکرر و مرحمت خلعت و خنجر مرصع و علم و نقاره و اسپ و فیل و قلم و دوات مرصع و خطاب اسلام خان از سرنو مفضلتر و مامور شد - چون بعرض مقدس رسید که رانا کرن آنجهانی شد - و جگت سنگه پسرش از مدتها در دکن و کشمیر ملازم زکاب ظفر انتساب بود - و فروغ اطاعت و ارادت از ناصیه اخلاص و اعتقادش پرتو ظهور می داد - بنابر آن بعفایت آن حضرت از سرنو جبهه بخشش بداع عبودیت یعنی تیکه که بهندی زبان عبارت از قشقه راجگی است زینت پذیرفت - و به تجویز اشرف بر بساط جانشینی پدر تمکن یافته بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار و سایر ولایاتی که در تصرف پدرش بود برو مسلم گشت - و بمرحمت سرورپا و گهپو مرصع و شمشیر مرصع و اسپ و فیل که ضمیمه مراسم عمیمه شده بود مصحوب راجه پیر فراین ارسال یافته سرافرازی جاوید پذیرفت *

چهاردهم اسفندار افضل خان که از فضل پروران فضیلت گده شیراز است - و در هوش گزینی و فنون علوم رسمی از سایر اهل روزگار امتیاز تمام دارد - به دارالسلطنت رسیده بمنصب چهار هزاری ذات و دو هزار سوار و خلعت گرانمایه و خنجر مرصع و اسپ و فیل سرافتخار برافروخت - و از پرتو تفویض میر سامانی بر قرار معهود چهره اعتبار بر افروخت - و در همین روز راو دودا که از وطن بملازمت شتافته بود بدربار سپهر مدار رسیده چراغ دودا خویش از پرتو نظر عنایت اشرف بقاگی برافروخت - و بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و علم و منصب هزار و پانصدی ذات

و هزار سوار سر بلند گردید - و حسب الالتماس نواب ممتاز الزمانی از سرنو
 رقم عفو بر صحیفه جنابیت و جریده جرم سیف خان کشیده منصب او که
 چهار هزاری ذات و سوار بود بر قرار ماند - و بیست و چهار هزار روپیه
 سالیانه حکیم رکنای کاشی متخلص به مسیم مقرر گشت *

استسعاد یافتن شاهزاده‌های جوان بخت بسعدت

ملازمت اشرف و کامگاری پذیرفتن

عضد الخلافت آصف خان باین

موهبت عظمی در رکاب سعادت

آنشم سواران عرصه نامداری

ای خوش آنروز که مترصد سالها از محنت انتظار بر آمده دید
 امید بر روی شاهد مقصود باز کند - و حیداً طالع بلند چشم بر راهی که
 بعد از روزگار بر تمنای خاطر فیروز گشته بدولت دلخواه رسد - مصداق
 این سیاق انجام مراد شاهزاده‌های بلند اختر والا نژاد و کامروائی خان
 آصف صفات آصف خان است - که عمرها نقد گرامی عمر صرف برآمد
 این مطلب اعلی و تحصیل این کام نامی نموده بود - و قونها بدعای
 شام و سحر این مراد خدا خواه از خدا درخواست - اتفاقاً در آخر کار
 مدعای خاطرش بر وفق استعدا بر آمده سهم السعدت دعوتش بر هدف
 اجابت کارگر آمد - چنانچه همین ولاد در دارالسلطنت لاهور آوازه توجه قبلاً
 سعادت و وجه ارادتش یعنی موکب اقبال حضرت ظل الهی بقرارگاه سرپر
 بادشاهی که آویزه گوش ماه تا ماهی شده بود - گوش زد و هوش ربای او
 گشت - و از سرفوتارک دولت افراخته و چهره اقبال بر افروخته در ملازمت

بادشاهزاده‌های کامکار بآهنگ دریافت سعادت بساط بوس با سایر سپاه
 نصرت پناه و جمیع خیل و حشم بتاریخ نوزدهم اسفندار مطابق غره شهر
 رجب سنه نزاروسی و هفت هجری از لاهور روان شده - چون کوبه
 جاه و جلال آن فرخنده کوب بروج اجال را در نزدیکیهای دارالخلافه
 اتفاق نزل افتاد - و خبر قرب رسال و وصول آن یوسفان کنعان اقبال و قبول
 که در مدت دوری صوری از ملازمت قبله حقیقی و خدای معجزی
 خویشترن حرمان نصیب و بی شکیب بودند بنواحی آن مصر عزت رسید -
 حضرت مهد علیا ممتاز زمانی بحکم استیلا شدت اشتیاق که لازم
 بعد عهد فراق و مقتضای قرب مدت رسال است - به نواب قدسیه القاب
 بیگم صاحب و نور دیده خلافت سلطان مراد بخش و دیگر بیگمان عالی
 مکانت والا مکان حسب الاجازة سلیمان زمان بقصد استقبال والدین
 مکرمین و دریافت لقای فرخنده شاهزاده‌های همایون قدم عیسی دم
 متوجه شدند - و از آن سوخان جمشید مکان آصف خان در خدمت
 شاهزاده‌های اقبال مند از سرزمین فردوس آئین بهشت آباد که چون
 قطعه بهشت سر مشق ارباب عشرت است - پا در رکاب سعادت آورده در
 اثنای راه در سراپرده که بجهت این مطلب بر یک سمت جاده ایستاده
 نموده بودند - اقتران نجوم سعادت لزوم فلک دولت و اقبال و اجتماع سعود
 آسمان جاه و جلال اتفاق افتاد - چون اسباب موصلت دور افتادگان در آن وقت
 مصعود و ساعت سعادت آمود دست بهم داد - شاهزاده عالیمقدار کامکار از
 لقای فرخنده آن ولیه عصر که در حقیقت برکت روزگار بودند سعادت
 اندوز شده از پرتو ملاقات نیره برج عصمت و دره فاخره درج عظمت یعنی
 همشیره ستیره و سایر بیگمان و شاهزاده مراد بخش خاطر افروز گشتند -
 و آن حمیده ستیری چند فرشته محضر خصوص ملکه عهد بر مراد خاطر

فیروز شده از ذوق ملاقات اولاد قدسی نژاد و والد والا قدر و والد؛ ماجده تا بوقت شام خوش وقت و شادکام بوده . چون صدر نشین طایم چارم آهنگ شبستان مغرب نمود . و شاهد زمانه برقع مشک نام ظلام بر رو فروهشت - فواب مهد علیا با سایر حجاب گزیدان نقاب عصمت مسند نشین عمارت های زرکار و محقق های گوهر نگار گشتند - و بدولت سرای خلافت معاودت فرموده برقرار معهود بانوی مشکوی دولت و شمع شب افروز شبستان سلطنت شدند *

روز دیگر که عبارت از پنجشنبه بیستم اسفندار موافق دوم رجب است سایر ارکان دولت و اعیان حضرت از وزرای رفیع مکان و امرای عظیم الشان حسب الحکم باستقبال آن شهسواران عرصه دولت شتافته بعد از دریافت سعادت ملازمت در رکاب دولت روانه درگاه گیتی پناه شدند - و شاهزاده های کامگار و سپهسالار نامدار بآئین شایان و توک نمایان داخل دولتخانه دارالخلافه گشته خواستند که سعادت استقام عتبه کرسی مرتبه اندوزند - خدایگان عالم و خدیو روزگار مانفد آفتاب جهانتاب بدستور هر روز از مشرق جهروکه عام و خاص والا طالع فرخنده فرموده بتازگی عالم آرا و جهان افروز گشتند - و نخست نخستین گوهر سعادت خلافت کبری گزین نوباوه حدیقه سلطنت عظمی بادشاهزاده نیکو معضربلند اختر شاهزاده دارا شکوه آداب معهود بجا آورده یکهزار مهر و یکهزار روپیه بعنوان نذر و موازی این مبلغ بطریق تصدق از نظر انور گذرانیدند - بعد از آن شاهزاده عالی قدر والا مقدار شاه شجاع مراسم کورنش و تسلیم و لوازم تعظیم و تکریم سده خلافت بتقدیم رسانیده هشت صد و پنجاه مهر و هشت صد و پنجاه روپیه بوسم نذر و مساوی مبلغ مذکور بصیغه تصدق پیش کردند - آنگاه شاهزاده والا جلا سراپا خرد بالغ فرهنگ کامل نصاب تام

النصیب سلطان اورنگ زیب از روی کمال ادب اندیشی و سعادت منشی و ظایف احترام و اکرام این عالی مقام کما یفغی بجا آورده هفت صد مهر و هفت صد روپیه بعنوان نذر و موافق این مبلغ باسم تصدق بنظر اقدس در آوردهند - چون نظر انور آن منظور انظار عنایت آفریدگار از دیدار شاهزاده‌های والا مقدار نور افروز گشت - بحکم غلبه افراط محبت و اقتضای استیلا شدت شوق خویشتن داری را در میانه راه نداده بیخودانه از جا در آمده یک یک را ننگ در آغوش کشیده مدتی مدید از معانقه آن تازة گل‌های گلبن امید رایحه مزید حیات جاوید بمشام آرزو می‌رسانیدند - بعد از آن دستور اعظم ارسطوی عهد آصف وقت آصف خان مراسم بندگان و لوازم پرستاری زیاده از وظایف معهوده بجا آورده هزار مهر و هزار روپیه بعنوان نذر و موازی این بصیغه تصدق و خوانی مالا مال از اقسام نوادر جواهر برسم نثار از نظر انور گذرانید - شاهنشاه مهربان قدر دان از راه جوهر شناسی گوهر کمیاب وفا و جواهر گران قدر حقیقت آن درست ارادت صافی عقیدت را ببالای جهروکه والا که معراج ترقی بخت بلندان و اوج رفعت سعادت مندان است - طلب فرموده بعنایت رخصت قدمبوس اقدس اختصاص دادند - و از روی کمال عنایت و نهایت اعظام و اجلال سر آن سپاه سالار را که سرشار نشئه هوا خواهی بود بهر دو دست اقدس برداشته سر بلند می‌سوزی و معنوی بخشیدند - و بمقتضای افراط شفقت و مرحمت قطع نظر از رعایت جانب ظاهر و حفظ مرتبه صورت نموده آن شایسته مراسم بی پایان باغوش نوازش و عاطفت در آوردند - و انواع دل جوئی و تقدی گوناگون بجا آورده در باب آن خان والا شان مراعات جانب بجای رسید که باعث حیرت نظرگیان شد - پس از آن بسروپای خاص اختصاص بخشیده آنگاه چارقب مرصع بقیمت یک لک روپیه و خنجر مرصع

با پهلوتاری قیمتی و دو سر اسپ عراقی و عربی مزین بزین و لگام
 مرصع و فیل خاصه شاه آسن نام که سر حلقه فیلان ایام شاهزادگی بوده
 با ماده فیل محلی بساز نقره و شمشیر با پردانه مرصع بقیمت یک لک
 روپیه که حضرت جنت مکانی برسم جلدوی فتح دکن بعصرت خلافت
 منزلت مرحمت فرموده بودند ضمیمه مراحم بادشاهانه شد - و تسلیم
 منصب هشت هزاری ذات و هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه فرموده
 صاحب صوبگی پنجاب و ملتان بقرار معهود بر آن نامدار مسلم داشتند -
 و بعنایت علم و نقاره و تومان و طوغ سر افتخارش بارج عیوق برافراشته
 بیایه وکالت مطلق که بالا ترین مناصب است و رفیع ترین مراتب
 سرافراز و ممتاز ساختند - و مهر اوزک که همانا باعتبار نام اکرم و اسم عظم
 حضرت سلیمان مکانی هم عصر خاتم معظم سلیمانی است - و مدار تنفیذ
 مناشیر و تمشیت امور کلی و جزوی ملکی و مالی این کشور اکبر بدان
 آصف عهد سپرده بتازگی مرتبه آصفی صوری و معنوبش بخشیدند -
 مجمل مراتب عنایت بجای رسانیدند که از مبداء آفرینش تا الحال
 از هیچ بادشاهی بنسبت به هیچ دولت خواهی خاصه درین دولت کده
 همایون بمنصه شهود جلو نمود نموده - و سر جمله آن عواطف بیکران
 اختصاص بخشیدن آن والا جناب است بخطاب سمو که تاج جمیع اسامی
 و سر همه القاب است - و الحق ازین عنایت خاص نصاب اعظام و اجلال
 آن عضد الخلافت به نهایت مرتبه کمال رسید و بدین مایه سرشار سرمایه
 مباحات ابدی و ماده افتخار سرمدی این سلسله تا روز نشور آماده گردید -
 بعد آن شایسته خان خلف آن خان مزیع مکان سعادت بساط بوس پذیرفته
 بمنصب پنجهزاری ذات و چهار هزار سوار و عنایت خلعت و خنجر
 مرصع و شمشیر مرصع و علم و اسپ و فیل بلند آوازی یافت - آنگاه

صادق خان بمنصب چهار هزاره ذات و سوار و خلعت و خنجر مرصع
 و علم اعلام امتیاز بر افراشته بعنایت نقاره نوازش پذیرفت - و خواجه
 باقی خان مخاطب به شیر خواجه بمنصب چهار هزاره ذات و سه هزار
 و پانصد سوار و خلعت و خنجر مرصع و علم و نقاره و اسپ و مرحمت
 صوبه نده سعادت پذیرگشت - و میر حسام الدین افجو بمنصب سه هزاره
 ذات و دو هزار سوار و مرحمت خلعت و خنجر مرصع و اسپ و فیل
 و علم تارک افتخار بچرخ دوار رسانید - و شاه نواز خان ولد میرزا رستم صفوی
 بمنصب سه هزاره ذات و پانصد سوار و عنایت خلعت و خنجر مرصع
 و اسپ و علم گران قدری والا مقدار یافت - میر جمله بمنصب سه هزاره
 هزار و دویست سوار و عاطفت خلعت و خنجر مرصع و اسپ و علم
 ارجمندی ابد و سر بلندی سرمد اندوخت - معتمد خان بمنصب سه
 هزاره هشت صد سوار و مرحمت خلعت و اسپ سرافراز شد -
 موسویخان بمنصب سه هزاره هفتصد و پنجاه سوار و تفویض منصب
 جلیل القدر صدارت برقرار معهود فرق عزت بفرقدان افراشت - خواصخان
 بمنصب دو هزاره هزار و پانصد سوار و خلعت و اسپ و فیل اختصاص
 یافت - مخلص خان بمنصب دو هزاره ذات و سوار و مرحمت خلعت
 و خنجر مرصع و اسپ و فیل و علم امتیاز پذیرفت - الله ویردی خان
 قرکمان مخاطب به معتقد خان بمنصب دو هزاره ذات و سوار و خلعت
 و خنجر مرصع و اسپ و فیل سعادت پذیر شد - چون میر مکی از قدم
 خدمت و صفای عقیدت دریندولا بخطاب معتقد خان سرافراز گشته بود
 لهذا مشار الیه خطاب الله ویردی خان یافت - آتش خان حبشی بمنصب
 دو هزاره ذات و هزار سوار و مرحمت خلعت سر بلندی یافت - حکیم
 ابو القاسم گیلانی بمنصب دو هزاره ذات و پنجاه سوار و خلعت و خطاب

حکیم الملک و پنجاه هزار روپیه نقد بوسم انعام اکرام پذیرفت - بهاریداس
 کچهوايه بمنصب هزار و پانصدی ذات و سوار و مرحمت خلعت و راجه
 روز افزون هزار و پانصدی ذات و شش صد سوار و خلعت و حکیم خوشدال
 ولد حکیم همام بمنصب هزاری سه صد سوار و راجه گردهر بمنصب هزاری
 پانصد سوار و خلعت و میر ظهیر الدین برادر میر میران هزاری ذات و چهار
 صد سوار و خلعت و سه هزار روپیه نقد و میرزا شجاع ولد میرزا شاهرخ
 هزاری چهار صد سوار و خلعت و شریف خان هزاری ذات و دو صد سوار
 و خلعت و فخر الدین احمد هشت صدی سه صد سوار و خلعت و خطاب
 تربیت خان و مروت خان ترکمان مقتصدی ذات و دو صد سوار و خلعت
 و ملتفت خان ولد ارادت خان شش صدی صد سوار و خلعت سرافرازی
 یافتند *

ذکر بافی سوانح این ایام جانسپار خان ترکمان از دکن آمده بدربافت
 ملازمت اشرف سعادت دوجہانی اندوخت - و بمنصب چهار هزاری
 سه هزار سوار و مرحمت خلعت و کمر خنجر مرصع و اسپ و فیل و علم
 و نقاره و صوبہ داری الہ باد لوی اقبال افراخت - راؤ رتن شادہ با پسران
 و خویشان از وطن خویش رسیده جبہۃ اخلاص را بغبار سجده آسمان
 نشان صندل دولت کشیده بمنصب عالی پنجاهزاری ذات و سوار و عاطفت
 خنجر مرصع و اسپ و فیل و علم و نقاره آوازۃ عزت و رایت رفعش
 بہ بلندی گرائید - و در همین روز ارادتخان میر بخشی بسلسلہ جذبانی
 اقبال آسمانی بدیوانی کل کہ عبارت از وزارت کل مالک محروسہ است
 و عنایت خلعت و قلم و دوات مرصع امتیاز تمام پذیرفت - و صادق
 خان از تغیر مشار الیہ بخدمت میر بخشی و مرحمت خلعت مقرر
 گشت *

سراغاز نوروز و سر سال اول جلوس مبارک که تا قیام قیامت به تمکین و استقامت قرین و مقرون و از زوال و تزلزل مکروس و مصنون باد

سرمایه ده افوار ذرات کائنات و پیرایه بخش حیات اموات عالم نبات
نه گهزی و سی و شش دقیقه از روز دوشنبه سیزدهم رجب سنه هزار و سی
و هفت هجری سپری گشته تشریف تحویل اشرف از کاشانه حوت بطرب
خانه حمل مبذول داشته بجهت ادای مراسم شادی و مبارکباد سال
اول جلوس اقدس خود بنفس نفیس همت بر اهتمام آذین جشن
نوروزی گماشت - و بام و در هفت کشور را در پوند زربافت نور گرفته
آرایش فضای باغ و بوستان و تزئین صفحه زمین و زمان را به سبزهکاری
قوای فامیه تفویض نمود - حسب الامر قرۃ العین نیر اعظم چشم و چراغ
دودمان صاحبقران معظم صحن خاص و عام دارالخلافت ابر آباد از آذین
جشن نوروزی سرمایه آرایش روزگار و پیرایه تزئین لیل و نهار آمد - و بارگاه
دلبدل که همانا نسخه فلک اطلس است - و بسعی و تلاش سه هزار فرانس
چابکدست ترفع آن باضم هزار گونه جر ثقیل و نصب صد منصوبه و حیل
دست بهم میدهد بر پای شد - و در سایه آن خرگاههای عالی که مشبکهای
سیم ناب در شبکهای آن بجای چوب بکار رفته بود ایستاده کرده آنرا
به پوششهای مخمل زربفت و زردوزی آراستند - و جابجا چترهای مرصع
بجواهر گرانمایه و مزین بسلسلههای لآلی آبدار و علاقه‌های در شاهوار
بر افراخته روکش قبه فلک ثوابت و مرسله مجرّه خوشهای عقد ثریا

و فتره ساختند - و چندین جا تخت‌های مرصع و سربرهای زرین گذاشته زمین بارگاه فلک اشتباه را به بساطهای مصور و رنگارنگ روپوش نموده غیرت نگار خانه چین گردانیدند - و در دیوار انجمن شمایل را بانواع اقمشه شهر دیار پیراسته نمودار بارگاه بوقلمون بروی کار آوردند - خدیو عالم درین روز سعادت اندوز که عید امید روزگار بود مانند خورشید جهان آرا از مشرق جهروکه والا طلوع نموده زبان بحمد و سپاس یگانه دادار و دست بخشش و بخشایش برکشودند - اول بخان عظیم الشان آصف خان خلعت گرانمایه و فیل خاصه با یراق و ماده فیل با پوشش مخمل زربفت مرحمت نموده لشکر خان را بصاحب صوبگی کابل و مرحمت خلعت خاصه سرافراز فرمودند - و فوجی آراسته از سادات بارهه و مغول و افغان از بندهای بادشاهی که عددشان با تعیناتیان کابل پانزده هزار سوار میکشید بهمراسمی او تعیین گشتند - و چون از جمله ده لک روپیه که در ایام بادشاهزادگی از حویلی خان مذکور بتصرف در آمده صرف مصارف شده در لک روپیه روز جلوس مرحمت گشته بود هشت لک روپیه باقی درین روز عنایت نمودند - و همدرین روز بهادر خان روهیله بجایگرداری کاپی و مخلص خان بقاعه داری و فوجداری نرور و راجه بهارت بندهله بفوجداری اناوه و مغول خان به نگاهبانی کابل (۱) و احمد بیگ خان بجایگرداری سیوهان امتیاز پذیرفتند - میرفاضل بمنصب هزاری ششصد سوار و ملا مرشد شیرازی بخطاب مکرمتخان و خدمت دیوانی بیوقات و منصب هزاری دو صد سوار اختصاص پذیرفتند - دیوانی سرکار نواب مهد علیا بحکیم جمالا و منصبش از اصل و اضافه هشتصدی ذات دو صد سوار قرار یافت - و از جمله عطای

(۱) در بادشاه نامه این مقام سهو کابل نوشته شده - | صفحه ۱۹۱ - حصه

بیکران که درین روز نشاط آورد در محل مقدس بسایر مسند گزینان حرم سرای
 خلافت از جواهر و مرصع آلات و زیور بظهور آمد سوای آنچه در روز
 مبارک جلوس مرحمت شده بود بتفصیل مذکور میگردد - موازی پندجاه
 لک روپیه جواهر به نواب مهد علیا و بیست لک روپیه جواهر و زیور
 به بیکم صاحب و پنج لک روپیه جواهر بجمیع شاهزادهای والا گهر لطف
 فرمودند - مجموع آنچه از روز جلوس فرخنده تا روز شرف اشرف عنایت
 شد از جواهر و مرصع آلات و خلعت و خنجر و شمشیر مرصع و فیل و اسب
 و نقد از اشرفی و روپیه بیک کرور و شصت لک روپیه کشید - چنانچه
 ازین جمله سی لک روپیه بامرا و سایر بندها و باقی به نواب مهد علیا
 و سایر شاهزادهها انعام شد *

نوزدهم فروردی ماه که روز شرف افتاب بود - ارکان دولت و اعیان
 حضرت و سایر امرا و ارباب مناصب عالی بدرجات متعالی رسیده از انواع
 احسان و انعام سرفراز گردیدند - از جمله هزار سوار دو اسپه سه
 اسپه بر منصب آصف خان که سابق هشت هزار سوار هشت هزار سوار
 دو اسپه سه اسپه بود افزایش پذیرفت - و خواجه والا قدر عبدالرحیم
 که برسم رسالت از جانب امام قلی خان والی توران بخدمت حضرت
 جنت مکانی آمده بود و از عظمت مکانت در خدمت آنحضرت بجای
 رسیده که بسعدت و رخصت جلوس در مجلس اقدس امتیاز داشت -
 از دار السلطنت لاهور آمده بشرف ملازمت اشرف سعادت اندوز گوریده
 بخلعت و چار قب زردوزی و انعام پندجاه هزار روپیه نقد اختصاص یافت -
 و انواع انعام و تکریم و اعزاز و تعظیم که درین سلسله علیه نسبت بهیچ یک
 از اکابر دین بظهور نیامده بود دربار خواجه مذکور که از سلسله خواجگان
 نزرگوار جوینبار است - و بسی در واسطه به علی بن امام جعفر صادق معروف

به علی عریض می رسد - و این جمع فی شان که نسبت عالی و حسب والا دارند - دقایق اعتبار ایشان در ولایت ماوراء النهر بدرجۀ ایست که سایر خواجهگان سلسله‌های دیگر به پیشوائی ایشان اقرار دارند - مجموعه درین روز بمقتضای عفو ذاتی که لازمه شیمه کریمه آنحضرت است حسب التماس خواجه مذکور بخشایش جریمه عبدالله خان فیروز جنگ که از دیو باز در زندان پاداش کردار پای بند قید مکافات اعمال ذمیه بود مورد مرامم بادشاهانه گشت - و یاقوت خان حبشی از اعیان نظام الملک که در پایه اعتبار با عذیر نه نظام الملک دست نشان او بود یکدرجه داشته با او دم از برابری و همسری میزد - و چندی پیش ازین داخل بندگی درگاه شده بود - بعدایت خلعت و اسپ و مرحمت علم و تقاره بدرجۀ والا پائی رسید - و رایسندک و د راجه بهیم مخاطب به مهراج که بالاترین خطابه‌های عمده راجپوتانست از وطن آمده ملازمت نمود - بنابر سوابق خدمات پدرش از صغر سن او قطع نظر فرموده بنخواب راجکی و منصب دو هزاری هزار سوار و عنایت خلعت و سرپیچ موصع و اسپ و فیل و پانزده هزار روپیه پایه قدرش افزودند *

سی و یکم فروردی ماه به چهاردهم شهر عظمت مهر شعبان که شبش بليلة البرات معروف است و از شبهای متبرک سال بکمال عظمت و برکت امتیاز دارد مطابق افتاد - و بنابر آنکه مظهر اجابت دعاست - و بتقدیر مهندسان قدر و محاسبان قضا قسمت مقدار عمر و مبلغ رزق سایر خلائق در آنشب تفصیل می یابد - نزد ملحا و اتقیا قدر و منزلت لیلۃ القدر دارد - و سحر خیزان پرهیزگار و خورشید سواران شب زنده دار این شب میمنت افروز را بعبادت و احیا بروز می آورند - مبلغی گرانمند بمستحقان مرحمت فرمودند - و حسب الامر اقدس آن شمع شبستان

روزگار و چراغ دودمان لیل و نهار صحن خاص و عام و تمام در و بام قلعه دارالخلافه چراغان شد - چنانچه در برابر فروغ آن چراغان گیتی افروز نور ماه انور مانند شمع روز افسرده بود - و در جنب ضیای آن پرتو انوار روشنان چرخ اخضر چون چراغ مفلس دل مرده می نمود - چندانکه از فرط روشنی آن شب کجۀ نور عاریتی ماه تابان گل کرده - بلکه از پرتو اشعه آن مشعل های نور افشان بخیه تیره دلی خیط الشعاع مهر جهان افروز بر روی روز افتاد *

چهارم اردی بهشت ماه قاسم خان و راجه جی سنگه با فوجی نمایان از بندهای بادشاهی بتادیب زیاده سران مهان و مضافات آن حدود نامرد گشتند - و در همین روز راجه جی چهار سنگه بندهای از وطن آمده بشرف زمین بوس آستان آسمان نشان فرق رفعت بر افراخت - و هزار مهر و هزار روپیه بصیغه نذر و یک زنجیر نیل کوه شکوه بر سبیل پیشکش از نظر انور گذرانیده بمنصب پنج هزاری ذات و چهار هزار سوار و عطای جمدهر با پهلوکناره مرصع و علم و نقاره اختصاص یافت *

هفتم ماه مذکور مطابق بیست و سیوم شعبان سنه هزار و سی و هفت آفت خزان سوء المزاج بطبیعت قدسیه شگفته بهار گلشن جاه و جلال و گزین ثمره نهال اقبال ثریا بانو بیگم رسیده از تاب تب عوارض و تف سموم اعراض آن آبله بر آورد - و از شدت آن عارضه در سن هفت سالگی به گلگشت ریاض هشت بهشت خرامید - و از عبار انگیزی اندوه و ملامت که لازمه اینفحالت است گرد کلفت و کدورت بر حواشی صفونکده خاطر اقدس نشسته آخر برشم فشانای سحاب فیض نائید ربانی و تمکین آسمانی برخاست - و بجلا کاری صیقل مواعظ و نصایح حکیمانه خدیو زمانه زنگ وحشت و الم این مصیبت از مرات ضمیر انور مهین بانوی هفت کشور

زده گشت - رشید خان انصاری از جاگیر بسعادت ملازمت رسیده به عنایت خلعت و منصب سه هزاری^۱ [هزار] سوار و علم و ایت افتخار برافراشت *

یازدهم سید هنر خان از بازه آمده بمنصب سه هزار و پانصد سوار کامیاب مراد آمد - و اسد خان معموری از برهانپور رسیده چهارده زنجیر فیل پیشکش گذرانید - و بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و هزار و پانصد سوار معزز گردید *

سیزدهم مهابتخان خانخانان از تغیر خانجهان لودهی به صاحب صوبگی دکن و خاندیس و بوز و سرداری افواج منصوره نومکدان آن بلاد سرافراز گشت - و مقور شد نه خان زمان از مالوه بدانجا رفته تا رسیدن پدر بپرداخت مهام نسق و نظام امور آن صوبه پردازد - و میوزا عیسی ترخان که بصوبه داری نته تعیین گشته چون حسب الاقضای وقت ضبط و ربط آن ولایت به شیرخواجه تقویض یافت - از راه معاودت نموده بمنصب چهار هزار و سه سوار سرافرازی یافت - و مخلص خان ولد احمد بیگ خان کابلی بخطاب افتخار خان مفتخر گشت - و زین العابدین ولد آصف خان جعفر بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار بلند مرتبه شد *

از سوانح این ایام خواجه عبدالرحیم جوذباری که بسبب طغیان مرضی که از قدیم داشت از جهان گذران در گذشت - حضرت جهانبانی از روی قدردانی و نوازش و مهربانی علامی افضل خان را به پرسش و دلجوئی خلف الصدق خواجه مرحوم عدیق خواجه دستوری دادند - و آن دستور اعظم بعد از ادای مراسم تعزیت مشارالیه را همراه خود بانجمن اشرف آورد - آنحضرت بزبان مبارک نیز مراسم پرسش و لوازم تفقد بجا آوردند *

در آمد شهر برکت بهر رمضان المبارک سال اول جلوس و وضع خیرات بتازگی درین ماه و بیان برخی سوانح دیگر

بادشاه دین و دنیا پندار که پیوسته با خلق خدا بعدل و احسان معاش
دند - و ابواب داد و دهش بر روی روزگار ایشان کشاده عالمی را از میانه
بخشش کمال آسایش بخشید - المذت لله نه بشیوه سنوده سخا و جود که
ذات کامل الصفات آنوسیله ارزاق کائنات پیوسته در خصوص این ماه مانند
جود حضرت واجب الوجود بالذات اقتضای عموم و شمول عطا میکنند - و در
باب احسان از فیض سحاب دست نیشان مثال عمان نشان شمواره در ایصال
انواع مواهب بالطبع بهانه جو میباشد چنانچه باید آراسته و پیراسته -
بی تکلف قطع نظر از ادای حق اخلاص و ارادت که لازمه خداوند شناسی
و مرشد پرستی است میگویم که - سوی آنچه بعنوان یومیه ضعیف و عجزه
و ایتم و عجایز و سپاهیان سالخورده روزگار فرسوده مقرر گشته - و درای آنچه
نقد از خزانه عامره عمرها لله تعالی به نیازمندان هفت کشور که احرام
طواف این قبله اجابت دعوات و محراب استدعای مرادات از ته دل بسته
بمذتهای مطالب فایز میگردند بر سبیل انعام عطا می شود - اگر از روی
تخمین و قیاس گویم عشر ولایت همدستان که بخراج ایران و توران برابری
میدند بعنوان اقطاع و سیورغالات علما و صلحا و ارباب عمایم و اصحاب
سعادت و ائمه مقرر گشته نزدیک است که هفتوز دور از راه سخن کرده باشم -
مجملا درین ماه مبارک به موسویخان صدر الصدور از سرفو حکم با مبالغه
و تاکید تمام زیور صدور یافت - که همواره فقرا و مساکین و ارباب وجوب رعایت

و استحقاق را از نظر انور بگذراند - که اگر بالغرض پریشان روزگاری بقا بر بی طالعی و حرمان نصیبی خود از عموم و شمول فیض این دولت جاوید نومید مانده باشد - در خور حال آنکس نقد و روزیانه و سالیانه و قری و مزارع بعنوان مدد معاش تجویز یابد - درین ماه خصوصاً و شهر رمضان هر سال عموماً شبهای جمعه حاجتمندان پریشان حال را دفعه دفعه بدرگاه والا حاضر ساخته سی هزار روپیه بر ایشان بخشش کند - و هم چنین در ایام مولود مسعود دوازده هزار روپیه بهمین وثیقه و در شب برات شامل البرکات و نیز لیلة المعراج همین قدر مبلغ بر ارباب استحقاق انفاق نمایند - و سال بسال این دستور را موعی دارند *

روز چهار شنبه پنجم این ماه مبارک مطابق بیستم اردی بهشت جشن عید قدوم سعادت لزوم شاهزاده فرخنده مقدم سلطان دولت افزا بعرضه عالم وجود زینت افزای انجمن شهود گشت - حسب الامر حضرت خلافت مرتبت بجهت افزایش سرمایه عیش و عشرت جشنی عظیم و طوی بزرگ بزیب و زینت خاطر فریب ترتیب یافت *

انتقال شاهزاده لطف الله ازین دار فانی

به سرای جاودانی

دیوبنده آئین این کهن دیر بی بقاست - و رسم معروف این پیغوله رنج و بلا که لذت هر عافیتی را عاقبت الم و مصیبتی در پی می باشد - و انجام هر سوز این غمده البته بسوگواری می پیوندد - و ازین راه در عین اینحال که گزند چشم بد روزگار از روی بنخت بیدار نیکخواهان این دولت پایدار دور بود - و آسیب دست برد حوادث گیتی بر بد اندیشان ایشان مقصور - ناگاه قضیه نا مرضیه شاهزاده جهانیان سلطان لطف الله بتاریخ بیستم

و پنجم اردی بهشت مطابق دهم شهر رمضان المبارک از قضا روی نمود -
 اگرچه بحسب ظاهر موقوفه باطن انور خدیو هفت کشور از الم مکدر
 گردیده جمیعت حواس شرافت اساس به تشویش گرائید - و لیکن بذابو آنکه
 در تشدید مبنایی ثبات و قرار آن سرور به نیروی تانید آسمانی با خویشتن
 داری و تمکین صاحبقرانی یاور افتاده - لاجرم در عین این سانحه ملالت
 افزا تحفظ و تمکن ورزیده با کمال ملال خاطر به صبر گذرانیدند *

هفتم خرداد میر حسام الدین انجو بخطاب مرتضی خان و عنایت
 خدیو مرصع و فیل و انعام پنجاه هزار روپیه نقد سربلندی یافته بمنصب
 چهار هزار داری ذات و سه هزار سوار از اصل و اضافه و صوبه داری ولایت
 تته که سابقاً به شیر خواجه موقوف شده بود - و او در اثنای طی راه مرحله
 پیمای وادی رحلت گشته سر افراز گردید *

شب یکشنبه یازدهم خرداد هلال خجسته فال شوال بمبارکی جمال
 نموده بشارت قدوم طرب لزوم عید سعید رمضان به منتظران رسانید - و از
 روی تحریک طرب و نشاط بگوشه ابروی دلجوی روزه داران و پرهیزگاران
 را بافطار و شاد خواران همگی انتظار را بعیش و عشرت پایدار اشارت نمود -
 بامدادان که جهانی بکشاده روئی جبین مبین صبحدم و شگفتگی پیشانی
 نورانی نیرو اعظم روی امید بدرگاه گیتی پناه نهاد - و روزگار چون بار یافتگان
 دربار گردون اعتبار و کامروایان دیدار مفیض الانوار صاحب روزگار داد نشاط
 و طرب داد - بادشاه دنیا و دین پناه بعد از ادای مراسم این روز بهجت
 افروز احیای سنت سفید حضرت سید المرسلین و متابعت طریقه انیق
 خلفای راشدین و ائمه دین متین نموده بقصد ادای نماز عید آهنگ
 عیدگاه فرمودند - و خوانهای مالمال زر در تمام راه بر اهل زمان افشاندند -
 چون عیدگاه را حضور پر نور آن امیدگاه عالم و عالمیان آذین تشریف بست -

دوگانه نماز عید ادا نموده معاودت فرمودند - و در باز گشتن نیز از کثرت درهم و دینار که از طرفین بر خلائق نثار میگشت - عالمی سیر چشم فوز تمنا شده نقد مراد در جیب و کفاز آرزو کردند - شرف الدین حسین بخطاب همت خانی و شاه بیگ اوزبک نیز بخطاب خانی سر افرازی یافتند - چون خواجه قاسم بخطاب صفدر خانی اختصاص یافته بود - بذابو آن صفدر خان رضوی را که لشکری نام داشت و پسر میروزا یوسف خان ست - بخطاب صف شکن خان نامزد فرمودند - دریا خان روهیله که از تربیت یافتهای ایام شاهزادگی بود - در جفیر از سعادت ابدی رو قافله جدائیگزید - و باین بیوفائی کفایت نموده در برهانپور به تشیید مہدائی خلاف و نفاق با خان جهان لودھی اتفاق نموده - باوجود این مایه تبه رائی و سیاه روی اعتماد بر عفو جوایم شاهنساہ دین پرور کرده رو بدین درگاه آورد - چون درین روز در مقام معذرت خواهی و عفو طلبی در آمده در میان زمره اهل عصیان شرمندہ و سرافکنده ایستاده بود - لهذا آنحضرت جرمهای جنایات بی اندازه او را بباد بی نیازی از انتقام بر دانه کردهای او را فاکرده انگاشتند - و بعفایت خلعت و منصب چهار هزاری سه هزار سوار سر افراز فرمودند - و خواجه ابوالحسن از لاهور آمده ملازمت نمود - و بمنصب پنج هزاری ذات و سوار و مرحمت خلعت و خنجر مرصع و علم و نقارہ و اسب و فیل عز افتخار یافت .

و سی و دوم خوردان ججہار سفگہ بندیلہ توہم بیجا بخود راہ داده به سلسلہ جنبائی واژون طالعی و تیرہ روزی از سعادت جاودانی یعنی بقدگی درگاہ روگردان شدہ بی سبب ظاہری سر بہ وادی فرار نہادہ رو بمفر و مقر خود نہاد - و بتحریک کج اندیشی و سفاهت مدنی ابواب شقاوت و ادبار بر روی روزگار خود کشادہ یکبارہ رو از درگاہ عالم پناہ بر قافت - و ازین

حرکت ناهنجار سرای کردار نابکار خود یافته رسید بدانچه رسید - چنانچه در مقام خود عنقریب زبان زد خامه و قایع پرداز خواهد گشت *

بیان توکناز نذر محمد خان والی بلخ بحوالی کابل
و معاودت نمودن به کمال نوپیدی و خجالت
و ذکر سر جمله احوال او و برادرش امام

قلی خان والی توران

چون حضرت جنت مکانی ازین جهان گذران در گذشته اوردگ جهانبانی را ندین صاحبقران سعادت قرین و سرو سرگروه سرداران روی زمین باز گذاشتند - و درینوقت آنصاحب وقت و خدایگان زمان در جفیر دکن تشریف داشتند - و هنوز عالم از جلوس اقدس آنحضرت قوار نگرفته بود - بنابر آن بسبب وقوع هرج و مرج که خاصیت ایام قدرت و لازم ماهیت امثال این اوقات است - خلل کلی بحل و عقد جزئیات امور خلافت راه یافت - و رفته رفته از زیاده سوری و پیش طلبی غرض پرستان نظم و نسق معاملات سرحدها مختل گشته کار بدان کشید که رفق و فتنه مهمات ملکی و مالی مهمل و معطل شود - در خلال این حال نذر محمد خان والی بلخ چون گمان آن نداشت که باین زودی جلوس پایدار سرمایه قیام قواعد سریر خلافت و قوام امور کارخانه سلطنت خواهد گشت - لاجرم ناعاقبت اندیشی که لازمه افراط شرب مسکرات و تناول مغیبات است اضافه علت شده از سستی خورد بخاطر آورد - که چندانکه عرصه خالیست فرصت وقت غنیمت شمرده بر سر دار الملک کابل و مضافات آن توکناز آورد - و باوجود آنکه امام قلی خان والی توران مهین برادر او بمنع کوشیده درین باب مبالغه

و تأیید بجا آورد ممنوع نشده راه ابا و امتدفاع سپرد - در همان زودی با لشکر خدلان اثر مشتمل بر المانجی و نوکر که عدد ایشان به پانزده هزار سوار میکنند راه کابل پیش گرفت - چون در اواخر عهد میمنت حضرت جنت مکانی خدمت صاحب صوبگی کابل بخواجه ابو الحسن نامزد شده بود - ظفر خان پسر او به نیابت پدر در کار نظم و نسق امور آن صوبه قیام و اقام می نمود - درینوقت بانگک مایه مدتی قبل از آنکه قضیه ناگهانی بر دهد بحسب اتفاق برسر پسر احداد بدنهاد سر کرده افغانان لشکر ظفر اثر کشیده در دره خرمانه از اعمال تیراه کار بروتنگ ساخته او را در مضیق قبل داشت - و نزدیک بود که یکبارگی مستاصل سازد که ناگاه خبر شدتقار شدن آنحضرت رسید - لاجرم ظفر خان بحکم مقتضای وقت دست از باز داشته همت بر ناگزیر حال گماشت - و باوجود آنکه از بندهای معتمد بادشاهی که در کابل بودند خاطر جمع داشت - از روی عاقبت اندیشی چندی از امرای کار آزموده مثل یعقوب خان و شمشیر خان و سعادت خان و عبد الرحمن ترنابی و معین خان بخششی و غیر اینها را بنگاهبانی قلعه فرستاده خود به پشاور آمد - و برسم معهود هر ساله که حکام آن ولایت در ایام بهار وزمستان بطریق بیلاق و قشلاق در کابل و پشاور بسر می برند در نیولا اراده کابل نمود - چون افغانان مکرر از مالشی بسزا یافته بودند درین صورت بحکم غرور که خاصیت این نوع امور و لازمه امثال این احوال است - و جز بمیامن تأیید حضرت ذوالمنن از غایله آن ایمن نتوان بود گمان آن نداشت که من بعد هوای عصیان و سودای طغیان در دماغ پریشان آن تباه اندیشان جا کند - چه جای آنکه حرکتی ناهنجار از ایشان سر تواند زد - ازین راه خاطر جمع ساخته و بواجبی رعایت طریقه احتیاط نموده بانگک مایه مردمی از راه گریوه تنگ خیبر که لشکر گران سنگ را بهیئت اجتماعی و تورک

شایسته عبور از آنجا میسر نیست با هذگ کابل راهی شد - چون افغانان واقعه طلب خصوص آفریدیان اهرمن سرشت که همواره در تنگی کار اظهار اطاعت می نمایند - و بهنگام فرصت بر سر کار خود رفته جوهر بدگوهومی خویش ظاهر می سازند - ازین معنی اطلاع یافته فرصت وقت غنیمت دانسته بمقام انتقام در آمده بنخاطر آوردند - که در تنگی آن گذرگاه راه بر مردم بگیرند - اتفاقاً در وقتی که ظفر خان با مردم کار آمدنی از راه کوتل گذشته بود بدنبال لشکر بر خوردند - و خود را بر باز ماندگان و گرانباران از پیادگان سپاه و عمله و فعلة اردو زده برخی از احمال و اثقال را بتاراج بردند - خان مذکور با حال تباہ و دشواری تمام به پشاور مراجعت نموده تلافی و تدارک این معنی بروقت دیگر حواله نمود - خبر این چشم زخم وقتی بمساع علیہ رسید که از استقرار حضرت خدیو روزگار بر سریر سلیمانی عالم قرار یافته بود - و از جلوس اقدس آن قائم مقام جانشینان حضرت خیرالانام غبار آشوب و شورش برخاسته فرو نشسته - بذابر آن خواجه ابوالحسن^۱ [مشهدی] مخاطب به لشکر خان را که بتقدم خدمتگاری و وفاداری امتیاز تمام داشت بتقدیم این خدمت اختصاص بخشیدند چنانچه پیشتر مذکور شد - هفوز او بکابل فرسیده بود که درین اثنا خبر آمدن نذر محمد خان بولایت کابل و محاصره نمودن قاعه از عوایض منہیان آنصوبه گوش زد اشرف گردید - از آنجا ده مراعات حزم و احتیاط و ملاحظه عاقبت بینی رکن اعظم امور جهانبانی است - سپهسالار مہابت خان بہادر خانخانان را بتدایب اوزبکان سست خرد نامزد فرمودند - و چندی از امرای دیگر مثل راؤ رتن و راجہ جی سنگہ و راؤ سور و سردار خان و شیروی روهیلہ و سید ہزبر خان و سید عالم و نظر بہادر خویشگی و راجہ

روز افزون و امثال اینها مشمول عواطف بادشاهی گشته با جمعی نذیر از منصبداران و احدیان که عدد آنها زیاده بر بیست هزار سوار جرار بود بهمراهی آن سپه سالار اعظم تعیین پذیرفتند - و معتقد خان به بخشیدگویی و واقعه نویسی این لشکر ظفر اثر سعادت اندوز گشته بعنایت خلعت و خنجر مربع و اسپ و فیل و نقاره بر کام خاطر فیروز شد - و چون مهابتخان خانخانان با همراهمان بنواحی سپهرند رسید - و خبر فرار اوزبکان قیره روز شنید - از همانجا حقیقت بدرگاه آسمان جاه عرضداشت نموده از موقف خلافت بمعادوت مامور شد - و معتقد خان بذاب فرمان جهان مطاع بلاشور شدافت که بیکمان و سایر پادگان حرم سرای خلافت حضرت جنت مکانی را بدار الخلافه رساند - حقیقت فرار نذر محمد خان بی فیل مقصود برین نهج بود که چون آن نامعامله فهم بذاب عدم تدبیر و تامل در عواقب امور بسرحد ولایت کابل رسید - نخست بنواحی ضحاک و بامیان در آمده تسخیر قلعه ضحاک که حصاری بدان سختی و دشواری در آن سرزمین کمتر نشان میدهند پیشنهاد خیال محال پزوه ساخت - و عبد العزیز خان پسر خود را با عبد الرحمن بی دیوان بیگی و اتالیق او و حاجم توقیای با چندی از بهادران کار آزموده روزگار فرسوده برای محاصره حصار پیشتر رهی ساخت - و خود نیز از عقب روانه شد - خنجر خان ترکمان قلعه دار ضحاک وقتی خبر یافت که قشونها و لشکر منقلا خود را بدروازه اول رسانیده بودند - باوجود عدم تهیه اسباب قلعه داری بر عون و صون الهی و بتائید اقبال بادشاهی توکل نموده شجاعت ذاتی را کار فرموده و با معدودی چند از خویشان و برادران خویش بمدافعه و مقابله پرداخته داد مقاتله و مجادله داد - و بضرب (۱) بادلیج و زبنوزک و زن مرد افکن روی آن تپاه رایان

(۱) بادلیج معرب بادلش است - که قسمی از توپ است *